

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۸۸،
بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۸۱-۱۱۲

آسیب‌شناسی آثار معماری ایران از ظهور اسلام تا قرن هفتم هجری*

سیده نرگس تنهایی / کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی و پژوهشگر جهاد دانشگاهی مشهد^۱
دکتر عبدالرحیم قنوات / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد^۲
دکتر مریم معزی / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد^۳

چکیده

عواملی را که در آسیب رساندن و تخریب بناهای تاریخی ایران نقش داشته است، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، پدیده‌هایی طبیعی همچون سیل، زلزله، قحط و خشکسالی، و دوم، رفتارهای انسانی که گاه خواسته و گاه ناخواسته، خسارت‌هایی را به بناهای تاریخی وارد ساخته است. سیاست‌های نادرست حاکمان که معمولاً منجر به بروز جنگ و درگیری شده، کشمکش و نزاع میان پیروان فرق و مذاهب گوناگون، وضعیت نامناسب اقتصادی جامعه و از دست رفتن جنبه کاربردی برخی از بناها، از جمله عوامل انسانی است که در صدمه و آسیب رساندن به بناهای تاریخی نقشی مؤثر داشته‌اند.

این مقاله به عوامل تخریب کننده آثار معماری ایران در عصر اسلامی تا برآمدن مغولان (سده ۷ ق) پرداخته است.
این کار با جستجو در منابع تاریخی، جغرافیایی و ادبی و تکیه بر گزارش‌های موجود در این آثار صورت پذیرفته است.

کلید واژه‌ها: معماری ایران، عوامل مخرب، بلایای طبیعی، درگیری‌های سیاسی، منازعات مذهبی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۱/۲۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۰۶/۰۸.

- 1.Email: Nt152077@yahoo.com
- 2.Email: abdolrahimghanavat@yahoo.com
- 3.Email: maryammoezzi@yahoo.com

آسیب شناسی^۱ معادل واژه یونانی «patho» به معنای آسیب و رنج است (Webster، مدخل patho). اصطلاح آسیب شناسی از علوم زیستی وارد حوزه علوم اجتماعی شده است. در علوم اجتماعی، آسیب شناسی عبارت است از مطالعه نابسامانی و اختلال و عدم هماهنگی و تعادل در کارکردهای مربوط به کالبد حیات اجتماعی انسان (صدیق سروسستانی، ۱۰). اما آسیب شناسی در معماری به معنای شناخت و بررسی عواملی است که باعث آسیب رساندن و در نهایت تخریب آثار و بناهای تاریخی گردیده است. آسیب شناسی آثار معماری را می توان از دو جنبه تاریخی و فنی مورد ارزیابی قرار داد: جنبه تاریخی که هدف اصلی این پژوهش است، صرفاً به ارائه گزارش هایی از آسیب دیدگی و یا تخریب بناهایی که در متون تاریخی و جغرافیایی به آنها اشاره شده است، می پردازد، اما جنبه فنی به صورت تخصصی و با استفاده از ابزار آزمایشگاهی به صورت عملی، آسیب های یک بنا را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد. جهت بررسی و انجام مطالعات آسیب شناسی، دسته بندی و تفکیک آسیب ها ضروری به نظر می رسد. بر این اساس عوامل آسیب رسان به بناهای تاریخی را در یک دسته بندی کلی می توان به عوامل طبیعی و عوامل غیرطبیعی (انسانی) تقسیم نمود. عوامل طبیعی به پدیده هایی گفته می شود که ناشی از نیروی طبیعت بوده و خارج از حوزه توانایی انسان است، مانند زمین لرزه، سیل، توفان و... اما منظور از عوامل مخرب انسانی، آن دسته تخریب هایی است که دانسته و ندانسته توسط انسان روی می دهد؛ همچون جنگ، مدیریت نادرست، بی توجهی به نگهداری و مرمت آثار تاریخی و... درباره هر یک از این نوع آسیب ها (طبیعی و غیرطبیعی) گزارش هایی در منابع تاریخی وجود دارد.

۱. آسیب های طبیعی

طبیعت همواره چهره خشن خود را با پدیده هایی ویرانگر همچون زمین لرزه، آتشفشان، خشکسالی، سیل، سرما و گرمای شدید، گردباد، توفان ها و... به انسان نشان داده و حیات بشر را از آغاز پیدایش آن با خطر روبرو کرده است، به همین دلیل برخی صاحب نظران از این حوادث به عنوان بلایای طبیعی نام برده اند. بر اساس آنچه گفتیم بلایای طبیعی بر مجموعه ای از حوادث زیانبار اطلاق می شود که منشأ انسانی نداشته و معمولاً غیرقابل پیش بینی اند. بلایا را

1 . pathology

از جهت مدت زمان وقوع آنها می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. بلایای طبیعی با عملکرد آنی و ناگهانی
۲. بلایای طبیعی با عملکرد تدریجی، مانند خشک‌سالی، قحط و بیماری‌های واگیر که بتدریج جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

به گفته برخی کارشناسان، ایران در یکی از مناطق حادثه‌خیز کره زمین واقع شده و یکی از کشورهای است که بنا به موقعیت زمین‌شناسی و جغرافیایی و تنوع آب و هوایی و اقلیمی، در معرض انواع آسیب‌های جدی ناشی از حوادث طبیعی چون زمین‌لرزه، سیل، طوفان، خشک‌سالی و ... قرار دارد؛ به گونه‌ای که در میان کشورهای جهان، به لحاظ حوادث غیرمترقبه جزء ۱۰ کشور بلاخیز است و از ۴۰ نوع حادثه طبیعی غیرمترقبه شناسایی شده در جهان، بیش از ۳۰ مورد آن در ایران رخ می‌دهد (شهرابی، ۶).

منابع و متون تاریخی و جغرافیایی از وقوع حوادث طبیعی در شهرهای گوناگون ایران - از شرق بین‌النهرین تا ماوراءالنهر - حکایت دارد که همواره تلفات جانی و مالی فراوان به همراه داشته و یکی از موارد تأثیرپذیر از این پدیده‌ها، بناهای تاریخی و آثار ارزشمند فرهنگی و هنری بوده که خسارات جبران‌ناپذیری بر آنها وارد آمده است.

۱-۱. زلزله

با توجه به گزارش‌های موجود می‌توان گفت پدیده طبیعی زلزله نسبت به دیگر پدیده‌ها در آسیب رساندن و تخریب آثار تاریخی ما پیشگام بوده و مهم‌ترین نقش را در این زمینه ایفا کرده است؛ آندره گدار، باستان‌شناس فرانسوی، در کتاب *آثار ایران* از زلزله به عنوان مهم‌ترین دشمن بناهای تاریخی ایران یاد کرده است (گدار، ۲۶۰/۲). مهم‌ترین ویژگی و وجه افتراق این پدیده از سایر عوامل، بروز یکباره، بدون هیچ علامت قبلی و قدرت تخریب فوری آن است، بخصوص که بناها و آثار تاریخی عمدتاً از مصالحی چون آجر، سنگ و خشت ساخته شده که از مقاومت کشتی اندکی برخوردار و در برابر این پدیده به شدت آسیب‌پذیرند.

پیش از ارائه گزارش‌های موجود درباره آسیب دیدن بناهای تاریخی کشورمان طی هفت قرن نخست اسلامی بر اثر پدیده‌های طبیعی، توضیح دو نکته ضروری است و آن اینکه گزارش‌هایی که در این باره به دست آمده، گاه به ویران شدن بنایی خاص مثلاً ساختمان یک مسجد، یک مدرسه و یا یک کاخ اشاره داشته و گاه از ویرانی کامل شهر و یا روستا بدون ذکر

نام و جزئیات بناهای ویران شده خبر داده است؛ اما روشن است که معمولاً با ویران شدن کامل یک شهر، بناهای تاریخی آن نیز آسیب دیده و از میان رفته‌اند. نکته دیگر آنکه اگرچه در جریان زلزله، بناهای غیر مذهبی نیز همچون ابنیه مذهبی آسیب دیده و ویران شده‌اند، اما مورخان به ثبت اسامی بناهای مذهبی تمایل بیشتری نشان داده‌اند، به همین دلیل نام آثار مذهبی آسیب دیده به ویژه مساجد بیش از دیگر بناها، ذکر شده است. از آن جمله می‌توان به تخریب مسجد جامع بلخ در زلزله سال ۲۰۳ ق (ابن اثیر، ۳۵۶/۶؛ سیوطی، ۲۴)، ویران شدن نیمی از مسجد جامع اهواز در زلزله سال ۲۲۵ ق (ابن جوزی، ۹۹/۱۱؛ سیوطی، ۲۵)، فرو ریختن مسجد جامع تبریز در زلزله سال ۴۳۴ ق (غفاری کاشانی، ۸۲؛ ابن جوزی، ۲۸۶/۱۵؛ مستوفی، نزهة القلوب، ۸۵؛ ابن اثیر، ۵۱۳/۹؛ سیوطی، ۳۲؛ کربلایی، ۱۶-۱۷/۱)، از بین رفتن مساجد شهر سبزوار در زلزله سال ۴۴۴ ق (ابن فندق، ۵۰؛ ابن اثیر، ۵۹۱/۹)، آسیب دیدن مسجد جامع ارجان در زلزله سال ۴۷۸ ق (ابن جوزی، ۲۳۹/۱۶؛ ابن اثیر، ۹۴/۱۰)، آسیب دیدن بخش‌های شمالی و جنوبی مسجد جامع هرات در سال ۴۹۵ ق (اسفزاری، ۵۵/۲) و ویران شدن مسجد جامع قزوین در زمین لرزه سال ۵۱۳ ق (رافعی قزوینی، ۵۰/۱) اشاره کرد.

علاوه بر مساجد، درباره برخی دیگر از آثار معماری که در طی دوره مورد نظر بر اثر زمین لرزه آسیب دیده و از بین رفته‌اند نیز گزارش‌هایی در دست است: کاخ‌ها و ساختمان‌های دولتی همچون کاخ‌های شهر قومن که به نوشته ابن فندق بر اثر وقوع زلزله‌ای در سال ۲۴۲ ق در این شهر ویران شد (ابن فندق، ۱۳۸)^۱، ساختمان دارالاماره شهر همدان در زلزله سال ۳۴۵ ق فرو ریخت (ابن اثیر، ۵۱۸/۸؛ صنیع‌الدوله، ۲۶۳/۱)، حمام‌ها و بازارهای شهر تبریز در زلزله سال ۴۳۴ ق از بین رفت (رک: غفاری کاشانی، ۸۲؛ ابن جوزی، ۶۲۸/۱۵؛ مستوفی، نزهة القلوب، ۸۵؛ ابن اثیر، ۵۱۳/۹؛ سیوطی، ۳۲؛ کربلایی، ۱۶-۱۷/۱).

جز این می‌توان به برج و باروی شهرها اشاره کرد؛ مانند تخریب باروی شهر ارجان در سال ۴۴۴ ق (ابن جوزی، ۳۳۶/۱۵)، خرابی برج‌های شهر همدان در سال ۴۸۰ ق (همو، ۲۷۰/۱۶)، ویرانی باروی شهر قزوین در سال ۵۶۲ ق (شاردن، ۴۲/۳) و قلعه‌های شهرزور در

۱ ابن فندق در این باره شعری از داود بن طهمان بیهقی نقل کرده است:

تتابعَت الانباء عن ارض قومس	يَحْدُثُ عنها طول ليلي سميرها
بان مغايبها تداعت و زلزلت	و طحطح فيها بالقبيل دبيرا
و اضحّت ببقيا صفتفا بعد انسها	و صارت خراباً دورها و قصورها

سال ۶۲۳ ق (ابن اثیر، ۴۶۸/۱۲؛ سیوطی، ۴۹) که بر اثر زلزله آسیب دیده و از میان رفتند. همان گونه که پیشتر ذکر شد، گزارش‌هایی موجود است که به وقوع زلزله در برخی از شهرها و روستاها اشاره کرده و آورده‌اند که آن منطقه به طور کلی ویران گردید. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که بناهای موجود در آن نیز طبیعتاً از بین رفته‌اند.

۲-۱. سیل

آثار تاریخی ایران همواره در معرض سیل‌های مخرب قرار داشته و از این بابت خسارت‌های زیادی به آنها وارد شده است. به گزارش منابع تاریخی، در مواردی متعدد در شهرهای ایران سیل جاری شده و هر بار آسیب‌هایی بر ابنیه تاریخی وارد ساخته است. گزارش‌ها درباره خسارتی که این پدیده به ابنیه رسانده نیز مانند پدیده زلزله به دو صورت کلی و یا مربوط به بناها و عماراتی خاص باقی مانده است: یک نمونه مربوط به از بین رفتن کاخ‌های آل سعد در شهر قم در سال ۲۹۲ ق (قمی، ۷-۹۶) و نمونه دیگر آسیب دیدن باروی شهر اصفهان در سال ۳۱۰ ق بر اثر طغیان رودخانه زاینده رود است (اصفهانی، حمزه، ۱۴۷). از بین رفتن مسجد جامع خوارزم بر اثر طغیان رود جیحون در قرن چهارم هجری (ابن حوقل، ۴۷۸/۲) و ویران شدن کاخ و حمام داغونی در بخارا بر اثر طغیان رودخانه زرافشان (نرشخی، ۱۹) نیز از آن جمله‌اند. نمونه دیگر از میان رفتن پل بامیان و بازارها و کاروانسراهای این شهر در زمان بیهقی است: او در این باره آورده است:

«... و نماز دیگر را پل آن چنان شد که بر آن جمله یاد نداشتند ... پاسی از شب بگذشته سیلی در رسید و درخت بسیار از بیخ کنده می‌آورد و مغافصه در رسید؛ و سیل ... به پل رسید و گذر تنگ ... طاق‌های پل را بگرفتن چنان که آب را گذر نبود و بباد افتاد... بزرگتر آن بود که پل را ... از جای بکنند... مدد سیل پیوسته چون لشکر آشفته در می‌رسید و آب از فراز رودخانه آهنگ بالا داد و در بازارها افتاد چنان که به صرافان رسید و بسیار زیان کرد... دکان‌ها از جای بکنند... و بازارها همه ناچیز شد... اما بسیار کاروانسرای که بر رسته وی بود [سیل] ویران کرد» (بیهقی، ۳۴۰).

جز این می‌توان به آسیب دیدن قلعه سیستان در سال ۶۴۱ ق اشاره کرد (تاریخ سیستان،

۳-۱. قحط و خشکسالی (آسیب‌های غیر مستقیم)

از دیگر حوادث طبیعی که متون تاریخی به آن اشاره کرده‌اند، بروز قحط و خشکسالی‌های متعدد در شهرهای مختلف ایران طی این هفت قرن بوده است. در نگاه نخست شاید به نظر رسد میان این پدیده طبیعی و تخریب آثار و ابنیه، ارتباطی وجود ندارد؛ زیرا خشکسالی آهسته می‌آید و اثر مخرب آن در مقایسه با پدیده‌هایی مانند سیل و زلزله بر بناهای تاریخی به صورت مستقیم مشهود نیست، اما با اندکی تأمل در آثار و پیامدهای آن بر اوضاع اقتصادی جامعه پی خواهیم برد که این پدیده نیز به طور غیرمستقیم، موجب آسیب رساندن و تخریب بناها گردیده است؛ با بروز خشکسالی در یک شهر و یا یک منطقه، بیماری‌های همه‌گیر و کشنده بویژه وبا و طاعون به سرعت شیوع پیدا کرده و به دنبال آن مرگ و میر افراد پیش می‌آید. در صورت تداوم این وضع، مردمی که از بیماری جان سالم به در برده بودند، شهر خود را ترک می‌کردند و گاه شهری بکلی خالی از سکنه می‌گردید. به نظر می‌رسد این وضع اندک اندک موجب تخریب بناها می‌شده است، زیرا گذشت زمان، خود بر ساختمان‌ها و بناهایی که بدون متولی باقی مانده و کسی از آن‌ها مراقبت نمی‌کرد، تأثیر گذاشته و به مرور زمینه تخریب آنها را فراهم می‌ساخت. حتی اگر فرض کنیم مردم قحطی زده مقاومت کرده و شهر خود را ترک نمی‌کردند باز هم به دلیل موقعیت و وضعیت بد اقتصادی، در چنین شرایطی کسی توانایی مراقبت از ابنیه تاریخی را نداشت. شاید بتوان گفت به دلیل تأثیر تدریجی و دراز مدت این عامل بوده که منابع تاریخی تنها به خشکسالی‌ها اشاره کرده و هیچ‌گونه گزارشی از آسیب‌ها و خسارات غیر مستقیم آن بر آثار و بناهای تاریخی نداده‌اند.^۱

ابن اثیر در گزارش حوادث سال ۵۳۲ ق به وقوع قحط و خشکسالی بسیار شدید در شهرهای خراسان اشاره کرده است. این خشکسالی مدتی طول کشید به گونه‌ای که مردم مجبور به خوردن سگ و گربه و دیگر حیوانات شدند و ساکنان اغلب شهرهای قحطی زده از شدت گرسنگی سرزمین خود را ترک کردند (ابن اثیر، ۶۶/۱۱). نویسنده تاریخ نامه هرات نیز

۱. ابن خلدون بیماری وبا را در از بین رفتن زیبایی‌های اجتماع و تمدن مؤثر دانسته و از شیوع این بیماری در نیمه قرن هشتم هجری در شرق و غرب یاد کرده است. به گفته او، این بیماری ابتدا موجب از بین رفتن جمعیت‌ها و نابود شدن نژادها و طوایف شد و سپس از دست رفتن حمایت دولت‌ها را در پی داشت که «در نتیجه قربانی هزاران نفر، تمدن و عمران زمین نیز رو به ویرانی نهاد و شهرها و بناهای عمومی (آب‌انبارها، کاروانسراها، مسجدها و جز اینها) خراب شد و راه‌ها و نشانه‌های آنها ناپدید گردید و خانه‌ها و دیار از ساکنان تهی شد و دولت‌ها و قبیله‌ها زبون گردیدند و قیافه همه نقاط مسکونی تغییر یافت...» (ابن خلدون، ۶۰/۱).

از وقوع خشکسالی در شهر هرات (سال ۶۱۹ ق) خبر داده است و ضمن توصیف وضعیت بسیار بد مردم هرات، به اقدام آنان به دزدی و عیاری در دیگر شهرها اشاره کرده است و در ضمن آن به ویران بودن مسجد جامع هرات نیز اشاره کرده که گروهی از عیاران در آن ساکن شده و از کاه دانه و گوشت سگ روزگار می‌گذرانند (هروی، ۹۳).

۴-۱. باد و طوفان، صاعقه، شن روان و ...

از دیگر انواع حوادث و بلاهای طبیعی می‌توان به باد و طوفان، صاعقه و... اشاره کرد که به نوعی منجر به آسیب رساندن و تخریب بناها و آثار تاریخی ایران گردیده است. در منابع، گزارش‌هایی - هر چند اندک - در این باره به چشم می‌خورد: مدفون شدن مسجد جامع سیستان در زیر شن‌های روان در سال ۳۵۹ ق. ابن حوقل در کتاب *صوره الارض* آورده است «بادهای پیاپی وزید و ریگ‌ها را به حرکت آورد و حتی مسجد جامع را فرا گرفت و به شهر خسارت فراوانی وارد کرد» (ابن حوقل، ۴۱۶/۲)، فرو افتادن مناره‌ها در شهر ساوه بر اثر وزیدن بادی شدید در سال ۵۶۱ ق (راوندی، ۲/۲-۱۹۱؛ همدانی، *جامع التواریخ - تاریخ آل سلجوق* -، ۱۱۴)، آتش گرفتن و از بین رفتن تمامی بازارهای غزنین در سال ۵۰۹ ق بر اثر صاعقه (جوزجانی، ۲۴۱/۱)، آسیب دیدن و از میان رفتن بناهای شهر دندانقان بر اثر شن‌های روان به طوری که در زمان یاقوت از این شهر جز ویرانه‌ای باقی نمانده بوده است^۱ و نابود شدن بناهای شهر هرات بر اثر بارش شدید و طولانی باران و برف (هروی، ۹۰؛ اسفزاری، ۶۹/۲) از دیگر نمونه‌هایی است که در این باره می‌توان به آنها اشاره کرد.

۲. آسیب‌های انسانی

۱-۱. آسیب‌های سیاسی

منظور از آسیب‌های سیاسی، آسیب‌هایی است که به طور مستقیم ناشی از رفتار حاکمان و اُمراست؛ بدین معنا که گاهی برخی تدابیر سیاسی موجب بروز جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی و خارجی می‌گردید و حتی باعث تغییر و جابجایی حکومت‌ها می‌شد. در جریان این تغییر و تحولات، آسیب فراوانی به بناهای تاریخی می‌رسید و گاه آنها را بکلی نابود می‌کرد.

۱. «من آن را دیدم و در آن منظره‌ای جز دیوارهای ویران و آثار زیبا که نشانه آبادی پیشین آن است چیزی نمانده و شن روان شهر را به زیر گرفته و مردمش را رانده است» (یاقوت، ۴۰۴/۲)

۱-۱-۲. جنگ

از آغاز زندگی بشر، کشمکش و درگیری، پیوسته با او همراه بوده است. به گفته ابن خلدون این خوی در میان بشر طبیعی است؛ چنانچه هیچ ملت و طایفه‌ای دیده نمی‌شود که از آن بی بهره باشد (ابن خلدون، ۱/۵۳۵). کشور ایران نیز در دوره مورد نظر شاهد وقوع جنگ‌های بسیار بود. منابع تاریخی ما آکنده است از گزارش درگیری‌های داخلی و خارجی که در جریان آن تعدادی از آثار و بناهای تاریخی کشورمان در معرض آسیب قرار گرفت و گاه به طور کامل نابود گردید. در این میان حملات لشکریان غز و مغول چشمگیرتر بود و حجم گسترده‌ای از بناها در این حملات ویران شد. حمدالله مستوفی حدود یک قرن بعد از حمله مغول در این باره می‌نویسد: «شک نیست خرابی که در ظهور دولت مغول اتفاق افتاد و قتل عامی که در آن زمان رفت اگر تا هزار سال دیگر هیچ حادثه‌ای واقع نشدی، هنوز تدارک‌پذیر نبودی و...» (نزه القلوب، ۲۸).

نه تنها در جریان کشمکش‌های سیاسی، بناها آسیب دیده و تخریب می‌شوند بلکه پیامدهای ناشی از جنگ مانند فقر و بیماری و قحط که موجب مرگ و میر افراد و گاهی جلائی وطن ساکنان مناطق جنگ زده می‌شود، خود عاملی مؤثر در تخریب بناهای سالم مانده از جنگ به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد بناهای تاریخی در شهرهایی که از موقعیت ویژه سیاسی، تجاری و... برخوردار بودند بیش از دیگر مناطق در معرض آسیب قرار داشت زیرا شرایط خوب و رونق موجود در این شهرها و مناطق موجب می‌شد تا همواره چشم طمع حکومت‌ها و اقوام مختلف به آنها خیره باشد. آنان می‌کوشیدند به هر قیمت این شهرها و مناطق را به قلمرو خود ملحق سازند و این معمولاً به جنگ و درگیری‌های پیاپی منجر می‌شد و طبیعتاً ویرانی‌هایی از جمله ویرانی آثار تاریخی را به دنبال داشت. بناهای تاریخی شهرهایی که بر سر راه عبور لشکریان قرار داشتند نیز معمولاً دستخوش آسیب و ویرانی می‌شد. به عنوان نمونه می‌توان به شهرهای بلخ و فرغانه اشاره کرد: در کتاب فضایل بلخ درباره ویرانگری‌های مغولان در این شهر آمده است: «... اهل آسمان شهر بلخ را شهر خون می‌خوانند و روا بود که چنین باشد که درین عهد نزدیک زیادت از بیست نوبت به همین سبب خراب شد از برای آن معنی که معبر و ممر لشکر است» (واعظ بلخی، مقدمه، ۱۲). قزوینی نیز در توصیف شهر فرغانه آورده است: «... در زمان محاصره خوارزمشاه با اهل ختا ویران شد، از آنکه بر ممر

عساکر طرفین واقع بود. اهل آن بر جلاء وطن دل نهاده برآمدند پیش از خروج تتریان بر ماوراءالنهر و خراسان» (۳۰۸/۱).

گزارش‌های فراوانی از بناهای تاریخی آسیب‌دیده در شهرهای مختلف ایران بر اثر این عامل در دست است، اما در این میان گزارش‌های مربوط به ویرانی و آسیب‌دیدگی مساجد در جریان حوادث سیاسی بویژه جنگ‌ها بیش از دیگر بناهاست. این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا واقعاً بیشترین تخریب‌ها در این میان متوجه ساختمان مساجد گردیده است؟ روشن است که چنین نیست و در این حوادث آثار و بناهای دیگر نیز دستخوش آسیب و تخریب گردیده‌اند، اما ظاهراً به این دلیل که مساجد نزد مردم از تقدس برخوردار بوده است، مورخان به ثبت گزارش ویرانی آنها توجه بیشتری نشان داده‌اند تا چهره ای ناهنجار از کسانی که اقدام به این کار کرده بودند، برای دیگران ترسیم کنند.

از جمله مساجد آسیب دیده می‌توان به مساجد نیشابور اشاره کرد. به گزارش منابع، اغلب مساجد این شهر در هجوم لشکریان غز از بین رفت. از جمله آنها مسجد مُطَرِّز^۱ بود که به گفته حاکم نیشابوری مسجدی بزرگ بود (الحاکم، ۱۲۸). دیگر مسجد عقیل^۲ بود که در محله شادیاخ قرار داشت و به مسجد بازار طعام فروشان هم معروف بوده است (همو، ۲۰۲). مسجد منیعی و مسجد دیز از دیگر مساجد ویران شده این شهر در جریان حمله غزان بود (گرایلی، ۲۴۵ و ۲۵۳).^۳

از موارد دیگر می‌توان به مسجد جامع سامانی در بخارا اشاره کرد که در سال ۴۶۰ ق در درگیری میان پسران طمغاچ خان ابراهیم سوخت و از میان رفت (نرشخی، ۱-۷۰)، نیز مسجد جامع اصفهان که به دست سپاهیان مسعود غزنوی (حك: ۴۲۱ تا ۴۳۲ ق) آسیب دید (اصفهانی، ابونعیم، مقدمه، ۳۳) و مساجدی بسیار که در حمله لشکریان مغول به شهرهای ایران، ویران شد؛ مانند مسجد جامع بلخ (خوافی، ۲۹۳/۲؛ جوینی، ۱۳۱/۱)، مساجد شهر قزوین (مستوفی، ظفرنامه، ۱۰۸/۲) و مساجد مرو (جوینی، ۱۳۱/۱).

۱. در برخی منابع نام این مسجد مطهر ثبت شده است (رک: ظهیر الدین نیشابوری، ۵۰).

۲. نام این مسجد معقل و عقلاً نیز ثبت شده است (رک: حافظ ابرو، ۶۳).

۳. در منابع دست اول گزارشی از ویرانی این مسجد و کتابخانه موجود در آن بر اثر حمله غزان به دست نیامد. اگر چه در کتاب *راحة الصدور* نام این مسجد هنگام هجوم غزان به نیشابور ذکر شده و به کشتار مردم توسط غزان در آن اشاره شده ولی به خرابی آن در این واقعه تصریح نشده است (رک: راوندی، ۱۸۰). شاید گرایلی از این گزارش، ویرانی مسجد و کتابخانه منیعی را برداشت کرده است.

علاوه بر مساجد، بناهای دیگری همچون مدارس، کتابخانه‌ها، کاخ‌ها، برج‌ها و باروها، قلعه‌ها و... در جریان حوادث سیاسی از بین رفت. به نوشته حافظ ابرو در جریان حملات غزها به نیشابور، تعداد هشت مدرسه منسوب به خلفا و هفده مدرسه از مدارس که متعلق به اصحاب امام شافعی بود، ویران گردید (حافظ ابرو، ۶۳). مدارس بلخ نیز در جنگی که بین غزان و امیر قماج (که بلخ را به اقطاع داشت) در سال ۴۵۸ ق رخ داد، ویران شد (ابن اثیر، ۱۷۷/۱).

از بین رفتن کتابخانه‌ها همچون کتابخانه مدرسه صابونی، کتابخانه مسجد عقیل، کتابخانه مسجد منیعی نیشابور بر اثر حمله لشکریان غز (ابن فندق، *لباب الانساب*، ۱۵۵؛ جرفادقانی، ۲۱۴؛ حافظ ابرو، ۶۳؛ مؤید ثابتی، ۲۰۳؛ گرایلی، ۲۵۳)، کتابخانه مدرسه مسعود بیک در بخارا (فرید وجدی، ۷۵/۸)^۱، کتابخانه ابوطاهر خاتونی در ساوه (قزوینی رازی، ۱۸؛ یاقوت، ۱۷۹/۳)، کتابخانه‌های مرو (که در زمان یاقوت شمارشان به ده می‌رسید) به دست لشکریان مغول در سال ۶۱۷ ق (همو، ۱۱۴/۵) و کتابخانه سیدنا در الموت به دستور هلاکوخان در سال ۶۵۴ ق (جویی، ۷۰/۳-۲۶۹)^۲ نمونه‌هایی از بناهای ویران شده بر اثر وقایع سیاسی است. تخریب آرامگاه امام رضا (ع) در طوس به دستور سبکتکین غزنوی (حک: ۳۸۷-۳۶۶ ق) (فاضل بسطامی، ۳۰)^۳ و ویران شدن آن در جریان حمله مغول (ابن اثیر، ۳۹۳/۱۲)^۴، ویران شدن آرامگاه شیخ ابوسعید ابوالخیر در مرو در حمله دوم غزان به این شهر (میهنی، ۴۱۸ و ۴۲۱) نیز نمونه‌هایی دیگر از بناهای تخریب شده در جریان جنگ‌ها و منازعات سیاسی است. از جمله کاخ‌های ویران شده بر اثر این عامل می‌توان به کاخ‌های غزنویان در شهرهای بست و غزنه اشاره کرد که در سال ۵۴۳ ق در درگیری که میان بهرامشاه سیزدهمین پادشاه غزنوی و پادشاهان غوری رخ داد، ویران گردید (ابن اثیر، ۱۳۶/۱۱؛ غفاری کاشانی، ۹۹؛ صدرالدین حسینی، ۱۲۴؛ ظهیرالدین نیشابوری، ۴۷؛ جوزجانی، ۵/۱-۳۴۳)، نیز کاخ علاء، آخرین امیر

۱. در منابع دست اول اشاره‌ای به ویران شدن این مدرسه در حمله مغول نشده است.

۲. البته با پیشنهاد عظاملک جویی تعدادی از کتاب‌های این کتابخانه از سوختن در امان ماند.

۳. برخی ویرانی حرم امام رضا(ع) را به دست سبکتکین نپذیرفته و دلایلی بر نادرستی آن اقامه کرده‌اند (رک: سیدی، ۲۰-۱۸).

۴. محمد احتشام نویسنده کتاب *تاریخ آستان قدس بنا* به دلایلی که عنوان کرده است از جمله موجود بودن کاشی‌های دوره سلطان سنجر سلجوقی که در سال ۵۱۲ ق در حرم نصب شده و بعضی از خشت‌های کاشی که تاریخ ۶۱۲ ق را نشان می‌دهد، خراب شدن حرم را در حمله مغولان منتفی دانسته و معتقد است آنان تنها تزئینات حرم را غارت کردند. وی شواهدی دیگر نیز بر اثبات ادعای خود آورده است (احتشام کاویانیان، ۷۴).

اموی، در شهر یزد که در درگیری‌هایی که میان احمد زمجی از سرداران ابومسلم خراسانی و ابوالعلاء درگرفت، ویران شد (جعفری، ۳۲؛ کاتب، ۵۵). از دیگر نمونه‌ها می‌توان به ویران شدن کاخ‌های باشکوه مرو که روزگاری پایتخت سلاطین سلجوقی بود (جوینی، ۱۳۱/۱) در جریان حملات لشکریان مغول اشاره کرد.

از دیگر بناهایی که معمولاً در جریان درگیری‌های نظامی ویران می‌شد، می‌توان به قلعه‌ها و دژها اشاره کرد. اغلب این دژها مجهز به برج‌های دیده‌بانی بوده و در داخل آنها ساختمان‌هایی برای دژنشینان وجود داشته است. گاهی این قلعه‌ها به محلی امن برای شورشیان و طاغیان و کسانی که علیه سلطان وقت سر به شورش برمی‌داشتند، تبدیل می‌شد. به همین دلیل آنها را برای جلوگیری از فساد و تمرد تخریب می‌کردند.

بزرگترین و مستحکم‌ترین قلعه‌هایی که در ایران بنا شده، متعلق به اسماعیلیان است؛ در زمان حسن صباح و جانشینان او، اسماعیلیان ایران توانستند بر ۱۰۵ دژ و قلعه دست یابند (ستوده، ۷). این قلعه‌ها بارها در جریان درگیری‌های اسماعیلیان با حاکمان و امیران ویران شد. از آن جمله می‌توان به ویران شدن قلعه شاهدژ یا دژکوه در اصفهان^۱ در زمان سلطان محمد بن ملکشاه (حک: ۵۱۱-۴۹۸ ق) (راوندی، ۱۶۱-۱۵۶؛ ظهیرالدین نیشابوری، ۴۲)، تخریب قلعه خَانُ لُنْجَان در نزدیکی اصفهان در سال ۵۰۰ ق (ابن اثیر، ۴۳۳/۱۰) و از میان رفتن قلاع قزوین در دوره سلطنت ارسلان بن طغرل سلجوقی (حسینی یزدی، ۴-۱۵۳) اشاره کرد.

در طول تاریخ ایران، پل‌های زیادی نیز در جریان حوادث سیاسی بخصوص جنگ‌ها از بین رفته است. این بناها علاوه بر اینکه ممکن بود به دست دشمن ویران گردد، گاه توسط ساکنان شهرها و مدافعان برای ممانعت از ورود دشمن به شهر تخریب می‌شدند. تخریب پل‌های آمل به دستور حسن فیروزان در جریان فرار او از برابر لشکریان وشمگیر (ابن اسفندیار، ۲۹۹)، ویران کردن پل مالان هرات در سال ۳۳۸ ق به دست خواجه عبدالرحیم مارقی (اسفزاری، ۳۸۶/۱) و تخریب پل قیصر در شوشتر به دستور حجاج بن یوسف ثقفی (شوشتری، ۹) از آن جمله است.

۱. این قلعه را سلطان ملکشاه سلجوقی (حک: ۴۸۵-۴۶۵ ق) بر روی کوه بنا نهاده بود (رک: ظهیرالدین نیشابوری، ۳۲؛ همدانی، جامع‌التواریخ - قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان، ۱۲۰).

۲-۱-۲. تغییر حکومت‌ها

در طول تاریخ، آبادی و ویرانی بناها و آثار تاریخی رابطه مستقیمی با آمد و شد دولت‌ها داشته است؛ با انقراض یک دولت، بناهای آن نیز اغلب یا به دست فراموشی سپرده می‌شد و از این رهگذر آسیب می‌دید و یا به دست حاکم جدید عمداً ویران و نابود می‌گردید. ابن خلدون معتقد است؛ با زوال يك دولت، عمران و آبادانی‌هایی که به دست آن صورت پذیرفته نیز رو به ویرانی می‌گذارد (ابن خلدون، ۶۷۶/۲). به گفته او این جزء سرشت و طبیعت دولت تازه بنیاد است که کلیه آثار دولت پیشین را محو کند (همو، ۷۴۳/۲). بر این اساس برخی از بناهای تاریخی نه در جریان جنگ و درگیری بلکه بعد از تغییر حکومت‌ها و استقرار حاکمان جدید، آسیب دیده و تخریب شده‌اند.

در ایران نیز رسم معمول همین بوده است؛ یعقوب لیث زمانی که بر طاهریان پیروز گشت تمامی آثار و بناهای این سلسله را ویران کرد (فامی هروی، ۵۰).^۱ از جمله این بناها کاخ شادپاخ بود که عبدالله بن طاهر بیرون شهر نیشابور ساخته بود (الحاکم، ۲۰۲، ۲۶۸). جز این می‌توان به تخریب بناهای سامانیان در بخارا بعد از انقراض این دولت اشاره کرد که بر اثر بی توجهی حاکمان بعدی رخ داد. به گفته نرشخی محله «جوی مولیان» در شهر بخارا از جمله مناطقی بود که از قدیم، امیران و بزرگان در آن سکونت داشتند. امیر اسماعیل سامانی (حک: ۲۹۵-۲۷۹ ق) در آنجا باغ‌ها و قصرهای باشکوه و زیبا ساخت. پس از او جانشینانش نیز هرکدام در عمارت و آبادانی آن تلاش کردند و ساختمان‌هایی زیبا بر آن افزودند. علاوه بر این «کارک علویان» نیز نام مکانی در بخارا بود که امیر منصور بن نوح (۳۸۹-۳۸۷ ق) در سال ۳۵۶ ق در آنجا کاخی بنا کرد «به غایت نیکو، چنان‌که به وی مثل زدندی از نیکویی». اما این دو منطقه و تمامی بناهای آن بعد از انقراض دولت سامانی از میان رفت. به نوشته تاریخ بخارا «جوی مولیان و کارک علویان معمور بود تا آخر عهد سامانیان چون حکومت از سامانیان برفت آن سراها خراب شد» (نرشخی، ۴۰).

البته آسیب دیدن بناها همیشه به دلیل انتقال قدرت از یک حکومت به حکومتی جدید نبود، بلکه در مواردی نیز انتقال حکومت از پدر به پسر یا شخصی دیگر، ممکن بود آسیب‌دیدگی و ویرانی بناها را به دنبال داشته باشد به این معنا که جانشین و حاکم جدید به

۱. در باره انتساب این اثر به فامی هروی تردیدهایی وجود دارد.

دلایلی گوناگون نسبت به حفظ و نگهداری بناهای ساخته شده به دست حاکمان همان سلسله، توجهی نشان نمی‌داد و یا عمداً دست به تخریب آنها می‌زد. به عنوان مثال می‌توان به تخریب کاخ شمس آباد در بخارا اشاره کرد. شمس آباد نام محلی بود که ملک شمس الملک نصر بن ابراهیم طمغاج خان^۱ آنجا را آباد کرد و در کنار آن بوستانی باشکوه ساخت که در آن کاخ و کبوترخانه وجود داشت. پس از او، حکومت به برادرش خضرخان رسید و او نیز برای آبادانی آنجا تلاش کرد، اما به دلیل بی‌توجهی پسر و جانشینش، احمد خان، شمس آباد و بناهای آن ویران شد (همو، ۱-۴۰؛ خواندمیر، ۶۰۲/۳/۲؛ نظامی عروضی، ۷-۴۶؛ خوافی، ۲۲۹/۲). نمونه دیگر ویرانی کاخ سهل آباد است. به نوشته عتبی در تاریخ یمینی، ملک نوح بن منصور (حک: ۳۶۶-۳۸۷ ق) در اواخر دوران حکومتش اقدام به ساخت بنایی نمود که سهل آباد نام داشت. او برای ساخت این بنا مالی فراوان خرج و استادانی ماهر و زبردست برای این کار انتخاب کرد و آنها «در تحسین و تزئین اساس و قواعد آن صنعت‌های بدیع و تأنق‌های غریب نموده»، اما مرگ این امیر سامانی در سال ۳۸۷ ق موجب ناتمام ماندن ساختمان آن بنا گردید و بازماندگان و جانشینان او که مرگ امیر را ناشی از بدشگونی کاخ تلقی می‌کردند، از به پایان بردن آن بنای نیمه تمام، روی گردانیدند و آن ساختمان باشکوه خراب گردید و «سعیی که در تأسیس و عمارت آن رفته بود ضایع ماند» (عتبی، ۳۲۵).

۳. آسیب‌های اقتصادی

۱-۲-۲. فقر اقتصادی (اقتصاد ناسالم)

توجه به وضعیت اقتصادی یک جامعه در بحث آسیب‌شناسی آثار تاریخی آن، از اهمیت و جایگاهی مهم برخوردار است. ایجاد و حفظ آثار و بناهای تاریخی رابطه تنگاتنگی با وضعیت اقتصادی و توان مالی یک جامعه و حکومت آن دارد؛ زمانی که اقتصاد جامعه ناسالم باشد نه تنها برای حفظ و نگهداری آثار به جای مانده از پیشینیان تلاشی صورت نمی‌پذیرد، بلکه در مواردی اقدام به تخریب آنها نیز می‌گردد. توجه به هنر و آثار ارزشمند هنری و تاریخی و نگهداری و صیانت از آنها، جزء نیازهای ثانویه بشر محسوب می‌شود و به نظر می‌رسد زمانی مورد توجه قرار می‌گیرد که نیازهای اولیه او همچون خوراک، پوشاک، مسکن و ... تأمین شده

۱. از امرای قراخانی (م ۴۷۲ ق).

باشد. بر این اساس، هنگامی که مردم از نظر اقتصادی در تنگنا باشند و در فقر اقتصادی به سر برند، به آثار و بناهای تاریخی توجه لازم را نشان نمی‌دهند. مردم اصفهان در سال ۴۴۲ ق هنگامی که در جریان محاصره طولانی طغرل سلجوقی، در وضعیت بسیار نامساعد اقتصادی قرار گرفتند، حاضر شدند مسجد جامع شهر خود را که احتمالاً بسیار برایشان محترم بود، از سر ناچاری و نیاز خراب کنند و چوب‌های آن را برای محافظت خود در برابر سرما بسوزانند (رک: ابن اثیر، ۵۶۲/۹؛ جابری انصاری، ۲۳؛ هنرفر، ۸۵). بی‌بیهی ضمن گزارش وضعیت بد اقتصادی شهرهای خراسان بویژه نیشابور و آسیب دیدن ساختمان‌های این شهر در زمان سلطان مسعود غزنوی آورده است:

«... و نیشابور این بار نه چنان بود که دیده بودم که همه خراب گشته بود و اندک مایه آبادانی مانده، منی نان به سه درم و کدخدایان سقف‌های خانه‌ها شکافته و فروخته و از گرسنگی بیشی با عیال و فرزندان بمرده و قیمت ضیاع بشده و درم بدانگی باز آمد... و حال بجایگاه صعب رسید و چنین قحط به نیشابور یاد نداشتند...» (همو، ۸۰۹).

گرچه بی‌بیهی تنها از شکافتن سقف خانه‌ها خبر داده است، اما این احتمال وجود دارد که سایر بناهای موجود در شهر نیشابور همچون مساجد و مدارس و ... نیز به سرنوشت همان خانه‌ها دچار شده باشند؛ به این دلیل که مردم اصولاً تا وقتی ممکن باشد، دست به ویرانی خانه‌های خود نمی‌زنند و نکته دیگر این که اگر اوضاع مالی و اقتصادی به قدری وخیم بود که کدخدایان اقدام به چنین عملی کردند، احتمالاً مردم عادی که در وضعیتی بدتر قرار گرفته بودند، آسیب‌های گسترده‌تری به دیگر بناهای این شهر وارد ساختند.

۲-۲-۲. هزینه‌های زیاد نگهداری بناها

ساخت و ساز آثار تاریخی و حفظ و نگهداری و مرمت آنها محتاج مخارج گزافی بوده است. تأمین هزینه‌های نگهداری بناها بسته به نوع آن متفاوت بوده و به شیوه‌های گوناگون تأمین می‌شده است. هزینه ساختمان‌های حکومتی، غالباً از خزانه دولت تأمین می‌شد، بناهای شخصی و خصوصی به وسیله خود اشخاص اداره می‌شد و اعتبارات آن تأمین می‌گردید و برخی از ساختمان‌ها که جهت مصارف عموم ساخته می‌شدند معمولاً از طریق وقف اداره می‌شد.

ساختمان‌هایی که هزینه نگهداری و مرمت آنها از جانب دولت تأمین می‌گردید، موجودیت

و حیات آنها وابسته به اراده حاکم و سلطان وقت بود و اگر او به هر دلیلی از اختصاص دادن اعتبار لازم برای نگهداری این بناها خودداری می‌کرد، به بنا آسیب می‌رسید. گاهی این هزینه‌ها باری سنگین بر دوش مردم بود و زمانی که امکان تأمین آن فراهم نبود، آن بنا آسیب دیده و ممکن بود ویران گردد. نرشخی ضمن اشاره به ساخت حصار بخارا و سازنده آن، به هزینه تعمیر و مرمت سالیانه حصار که بر عهده مردم بخارا بود و همواره از این موضوع در رنج بودند، اشاره کرده و می‌گوید: «... مؤنت و خرجی عظیم بر مردمان بخارا بود و هر سالی مالی عظیم ببایستی و حشرهای بسیار تا به روزگار امیر اسماعیل سامانی که او خلق را رها کرد تا آن دیوار خراب شد» (نرشخی، ۸-۴۷). افضل کرمانی نیز از تخریب و ویرانی قلعه کوه یا قلعه کبیره در بردسیر کرمان در سال ۶۰۵ ق به دستور ملک عمادالدین محمد زیدان خبر داده و آورده است که «موجب تخریب آن قلعه آن که چاهی بزرگ بود و چند در و طبقه داشت و در حفظ و صیانت آن حاجت به مردم بسیار بود و مؤنت بی حد» (افضل کرمانی، ۵۰).

۲-۳. آسیب‌های ناشی از درگیری‌های دینی و مذهبی

اگرچه درگیری‌های مذهبی، خود نوعی جنگ و در زمره آسیب‌های سیاسی شمرده می‌شود، ولی از آنجا که عامل ایجاد چنین جنگ و درگیری‌هایی به طور مشخص مسائل مذهبی بوده و یا برخی افراد از آن به عنوان دست‌آویزی برای رسیدن به مقاصد دیگر بهره می‌بردند، از آن تحت عنوان آسیب‌های مذهبی سخن گفته‌ایم.

از روزگاران کهن همیشه مذهب یکی از مهم‌ترین عوامل همبستگی اجتماعی و اختلافات مذهبی نیز از مهم‌ترین علل دسته‌بندی، ستیزه‌جوئی و کشمکش بوده است. وجود گروه‌های مختلف مذهبی در شهرها، اغلب زمینه مناسبی برای پیدایش اختلافات فراهم می‌کرد، به گونه‌ای که یکی از مشکلات اساسی بیشتر شهرها و حتی برخی از روستاهای ایران در طول تاریخ بعد از اسلام، کشمکش‌ها و نزاع‌های مذهبی و فرقه‌ای بوده است که هر از چند گاهی به ویژه در شهرهایی که بافت مذهبی یکسانی نداشتند رخ می‌داد و سبب کشتار و ویرانی‌های زیادی می‌شد.

تا زمانی که کشمکش‌ها و چالش‌های عقیدتی، فقهی و کلامی که زمینه‌ساز پراکندگی در مذاهب شیعه و سنی بوده است، از چارچوب محافل علمی فراتر نرفته بود، بیشتر به صورت مناظره، مجادله و منازعات شدید و یا نوشتن کتاب در رد و تکفیر مذهب مخالف، جلوه‌گر

می‌شد، اما هنگامی که با تحریک رؤسا و بزرگان حکومت که گاه از روی تعصب و گاه از روی زیرکی و جاه‌طلبی، آتش نفاق و اختلاف و تعصب را دامن می‌زدند، دامنه آن به پیروان فرق می‌کشید، پیامدهای تأسف باری به دنبال داشت، زیرا در چنین مواقعی مردم عادی تحریک شده و به جان یکدیگر می‌افتادند و گاهی به تخریب محلات و محو آثار طرف منازعه خود می‌پرداختند.

برخی حکام و بزرگان جهت تقویت مذهب مورد توجه خود، اقدام به ساخت مساجد و مدارس خاص آن مذهب می‌کردند^۱ و این خود به اختلافات دامن می‌زد، به همین علت هنگام درگیری و اغتشاش، این گونه مدارس و مساجد جزء اولین بناهایی بودند که به دست مخالفان تخریب می‌شد (رک: زیدان، ۶۲۸/۳؛ سلطانزاده، ۱۲۰). این مشکل زمانی شدت می‌یافت که حکومت توان فائق آمدن بر تعارضات فرقه‌ای را نداشت و نمی‌توانست آشوب‌ها را سرکوب کند.

اختلافات و درگیری‌های مذهبی در ایران از نخستین سده‌های هجری آغاز شد و همچنان ادامه یافت. نتایج مخرب این منازعات به حدی بود که برخی معتقدند آثار و بناهای برخی از شهرهای ایران، پیش از حمله مغول، در جریان جنگ‌های تعصب آمیز، آسیب بسیار دیده و ویران شده بود (کجباف، ۲۰-۱۹). به رغم این وضع که طبیعتاً تخریب بناهای تاریخی را در پی داشته، گزارشی از بناهای ویران شده تمامی شهرهایی که دستخوش نزاع‌های فرقه‌ای و مذهبی بودند، در دست نیست؛ در منابع تاریخی، بیشترین گزارش‌ها درباره درگیری‌های مذهبی در سده‌های نخستین تاریخ اسلام مربوط به دو شهر نیشابور و اصفهان است. همچنین گزارش‌های مختصری از آسیب دیدن آثار و بناهای تاریخی شهرهایی چون قزوین (قزوینی رازی، ۳۶)، توس (ابن اثیر، ۵۲۲/۱۰) و مرو (عقیلی، ۲۶۷؛ ابن اثیر، ۱۵۸/۱۲؛ جوینی، ۱۲۷/۱) در دست است، اما در دیگر موارد، گزارش‌ها یا به صورت کلی از ویران شدن شهر و محلات آن خبر داده‌اند و یا فقط به وجود درگیری اشاره کرده‌اند بدون اینکه ذکری از ویرانی بناهای آن به دست داده باشند.

۱. این کار از سده ۵ هجری به بعد اوج گرفت؛ زیرا سلاطین حنفی مذهب سلجوقی در رقابت با اقدام خواجه نظام الملک توسی، وزیر قدرتمند شافعی مذهب خود، که به تأسیس مدارس نظامیه برای شافعیان پرداخته بود، به ساخت مساجد و مدارس خاص حنفیان دست زدند.

۲. برای نمونه رک: یوسفی‌فر، شهرام و محمد حسین محمدی، مقاله: "تأثیر مناسبات اجتماعی در شکل‌بندی شهر ایرانی بر اساس رویکردی موردی به شهر ری در عصر سلجوقی"، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، شماره ۱، سال ۱۳۸۸

در شهر نیشابور به دلیل موقعیت علمی و مذهبی و جمعیت نسبتاً زیاد آن، همواره اختلافات و درگیری‌های مذهبی بیش از شهرهای دیگر روی می‌داد و سرانجام به ویرانی و غارت شهر منتهی می‌شد. این جنگ‌های داخلی از اواخر دوره حکومت طاهریان در شهر نیشابور درگرفت (مؤید ثابتی، ۱۴۶) و در دوره‌های بعد بویژه در زمان حکومت سلجوقیان تشدید شد. به نوشته خانم لمبتون،^۱ شهر نیشابور به خاطر نزاع‌های محله‌ای معروف بوده است (لمبتون، ۸۳). منابع متعددی به این درگیری‌ها در نیشابور اشاره کرده‌اند. بنا به گزارش مقدسی در کتاب *احسن التقاسیم*، در نیشابور بین ساکنین طرف غرب که منسوب به محله منیشک هستند و آن‌هایی که اهل محله حیره بودند تعصب وجود داشت. او اشاره می‌کند که در زمان وی در نیشابور بین شیعیان و کرامی‌ها همواره درگیری و کشمکش وجود داشته است (مقدسی، ۳۳۶). به گزارش دیگر منابع، شدت درگیری‌های مذهبی در نیشابور به حدی بود که حتی پس از حمله غزان به نیشابور در سال ۵۴۸ ق که ویرانی‌های زیادی به بار آورد، مردم خود به جان یکدیگر افتادند و ویرانی آن را کامل کردند (ظهیرالدین نیشابوری، ۵۱؛ حسینی یزدی، ۱۰۹). راوندی در این باره آورده است:

«و چون غزان برفتند مردم شهر را به سبب اختلاف مذاهب، حقایق قدیم بود، هر شب فرقتی از محلّتی حشر می‌کردند و آتش در محلّت مخالفان می‌زدند تا خراب‌ها که از آثار غز مانده بود، اطلاق شد و قحط و وبا بدیشان پیوست تا هر که از تیغ جسته بود به نیاز بمرد. در شهری چون نیشابور آنجا که مجامع انس و مدارس علم و محافل صدور بود، مراعی اغنام و مکان وحوش و هوام شد» (راوندی، ۱۲۸).

از جمله بناهای تاریخی شهرهای نیشابور و اصفهان که در جریان درگیری‌های مذهبی آسیب دیده و یا تخریب گردیدند، می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: مسجد الحدید شیعیان که به تحریک محمد بن اسحق محممشاد کرامی، رهبر و پیشوای کرامیان^۲ نیشابور و به دستور سلطان محمود غزنوی^۳ ویران شد (الفارسی، ۱۳). مدارس کرامیه که در سال ۴۸۹ ق در جریان

1. Lambton

۲. کرامیه پیروان ابو عبدالله محمد بن کرام سجستانی متوفی ۲۵۵ ق هستند. کرامیه تا قرن ششم و هفتم هجری در خراسان و ماوراءالنهر به ترویج عقاید خود پرداختند (رک: اشعری، حواشی و تعلیقات، ۱۹۱).

۳. نخستین سلاطین غزنوی، سبکتکین و محمود، در نخستین دوره فرمانروایی خود، از کرامیان به سبب نیرومندی جنبش آنان در ایالت‌های مرکزی قلمرو حکومت ایشان، رسماً پشتیبانی می‌کردند (رک: مادلونگ، ۷۹؛ جرفادقانی، ۳۹۲). او به توجه و احترام ویژه‌ای که محمود غزنوی نسبت به فرقه کرامیه داشت، اشاره کرده است.

نزاع میان پیروان این فرقه و دیگر فرق نیشابور تخریب شد (ابن فندق، تاریخ بیهتو، ۹-۲۶۸؛ ابن اثیر، ۲۵۱/۱۰). مدرسه صندلیه؛ مدرسه ای بود متعلق بود به حنفیان که در سال ۵۵۳ ق در درگیری میان این گروه و شافعیان به دست شافعیان ویران شد (همو، ۲۳۶/۱۱). بازار عطاران که در سال ۵۵۳ ق در درگیری میان شافعیان و علویان نیشابور آتش گرفت و از بین رفت (همو، ۲۳۴-۵/۱۱). مسجد عقیل. این مسجد در سال ۵۵۶ ق در درگیری میان شافعیان، حنفیان و شیعیان این شهر از بین رفت (همو، ۲/۱۱-۲۷۱).

در سده های پنجم و ششم هجری، در اصفهان دو خاندان مقتدر سیاسی و مذهبی آل خجند و آل صاعد با دو گرایش اعتقادی شافعی و حنفی پیدا شدند و سالها ریاست این شهر را به عهده داشتند. اگر چه افراد این دو خاندان اغلب از دانشمندان و سخنوران بودند، ولی به واسطه روحیه تعصب آمیز آنان، کشمکش های مذهبی و فرقه ای فراوانی در این شهر به وجود آمد که باعث کشتار و ویرانی های زیادی شد (رک: کسای، ۹۷۶؛ کجیاف، ۱۹). اگر چه گزارش های بسیاری درباره درگیری های مذهبی در اصفهان در دست است (نسوی، تعلیقات ۳۴۱؛ عوفی، ۲۱۸-۲۱۹، تعلیقات ۶۱۳)، اما در اندکی از آنها ضمن توضیح درگیری ها، از بناهایی که ویران شده، نامی به میان آمده است. در این گزارش ها معمولاً به صورت کلی از ویران شدن شهر خبر داده شده است (رک: بناکتی، ۳۶۵؛ خوافی، ۲۵۴/۲؛ یاقوت، ۲۹۶/۱).

علاوه بر نزاع و کشمکش میان شافعیان و حنفیان در اصفهان، گاه اسماعیلیان نیز درگیری هایی با این گروه ها داشتند. به گفته ابن اثیر پس از سال ۵۰۰ ق اسماعیلیان اصفهان تا مدت ها توان مقابله با گروه های متخاصم را نداشتند، تا اینکه در سال ۵۱۵ ق برای قدرت نمایی، مسجد جامع اصفهان را که بزرگترین و بهترین مسجد آن شهر به شمار می رفت، به آتش کشیدند (ابن اثیر، ۵۹۵/۱۰). از سال ۵۱۵ ق تا سال ۵۴۰ ق که بوزابه، والی فارس، علیه پسران ملک شاه سلجوقی شورش کرد و به اصفهان لشکر کشید، از درگیری های فرقه ای در اصفهان گزارشی در دست نیست. هنگامی که بوزابه به نزدیکی اصفهان رسید، صدرالدین خجندی دروازه های شهر را به روی او گشود و شهر را در اختیار او قرار داد. در این هنگام نجم الدین رشید غیاثی که از جانب سلطان، والی اصفهان بود و از دشمنان شافعیان به شمار می رفت و در پی فرصتی برای آزار ایشان بود، تصمیم گرفت از صدرالدین محمد بن عبداللطیف خجندی انتقام بگیرد. به همین دلیل عوام را تحریک کرد تا به مدرسه خجندیان حمله کنند، مردم نیز به این مدرسه

حمله و آن را غارت کردند و کتابخانه مدرسه را سوزاندند (بنداری، ۲۶۲؛ اصفهانی، عمادالدین، ۲۰۱). ابن اثیر نیز در وقایع سال ۵۶۰ ق از جنگ‌های وحشتناکی که به مدت هشت روز میان صدرالدین عبداللطیف پسر ابوبکر خجندی و دیگر رهبران مذاهب رخ داده، سخن گفته است. در این درگیری بسیاری از مردم کشته شدند و بسیاری از خانه‌ها و بازارهای اصفهان در آتش سوخت و نابود گردید (ابن اثیر، ۳۱۹/۱۱).

۴-۲. آسیب‌های فنی

از دیگر انواع آسیب‌های غیرطبیعی که باعث تخریب بناهای تاریخی در ایران شده، آسیب‌های فنی یعنی آسیب‌های ناشی از عدم رعایت اصول فنی و معماری، بوده است. اگر چه آسیب‌های طبیعی و غیر طبیعی (انسانی) موجب صدمه دیدن و در نهایت تخریب شمار زیادی از بناهای تاریخی ایران در روزگاران گذشته گردیده است، اما چنین به نظر می‌رسد عامل مهمی که در این میان نقشی مؤثر داشته، شیوه‌های معماری یک بنا بوده که آن را در برابر این عوامل مقاوم و مستحکم و یا شکننده و ناپایدار می‌ساخته است. این عوامل عبارت‌اند از: رعایت اصول دقیق معماری در طراحی و ساخت یک بنا، وجود معمار و بنای زبردست و ماهر، کیفیت مناسب مواد و مصالح به کار رفته در ساختمان و توجه به خصوصیات و ویژگی‌های اقلیمی و محیطی هنگام ساخت بنا.

البته بررسی عوامل فنی و سازه‌ای بناها در حوزه این پژوهش قرار ندارد، بنابراین در این باره تنها بر اساس گزارش‌هایی که به رابطه این عوامل و آسیب دیدن بناهای تاریخی اشاره کرده‌اند، بسنده می‌کنیم.

۱-۴-۲. کیفیت مصالح به کار رفته در بناها

به کارگیری مواد و مصالح ساختمانی بستگی به موقعیت جغرافیایی دارد. در کویر خشت، در کوهستان سنگ و چوب، در محل‌های زلزله‌خیز آجر و سنگ مناسب است. بدون شک مواد و مصالح مناسب به کار رفته در یک بنای تاریخی در استحکام و استقامت آن در برابر حوادث طبیعی بسیار مؤثر بوده و یکی از عوامل دوام بنا در طی روزگاران محسوب می‌شود. بر اساس مطالعات انجام گرفته، معماران سده‌های اولیه اسلامی اغلب گِل (خشت خام) و سنگ و

چوب را به عنوان مصالح اصلی در ساختن بناها مورد استفاده قرار می‌دادند.^۱ اگر چه گل و خشت بهترین نوع مصالح برای ساخت بنا در برخی از مناطق به ویژه مناطق کویری بوده است، اما می‌دانیم مقاومت این ماده ساختمانی در برابر باد و باران و برف بسیار اندک است. به همین دلیل بناهای خشتی زیادی از روزگاران گذشته باقی نمانده است (کیانی، ۲۶). اگر قسمت‌هایی از یک بنای به جای مانده از قرون اولیه از خشت بوده، بارها تخریب گردیده و مجدداً بازسازی شده است. به عنوان مثال از مناره‌ها می‌توان نام برد که اغلب از خشت ساخته می‌شد و به همین دلیل آثاری از آنها به جای نمانده است. در تاریخانه دامغان که یکی از قدیمی‌ترین بناهای اسلامی ایران و گویا متعلق به سده سوم هجری است، مناره‌ای از خشت و گل با پایه‌های چهارضلعی وجود داشته است که بعدها ویران شده و مناره کنونی با آجر در کنار آن احداث گردیده است (همو، ۳۲۷).

در برخی مناطق ایران به دلیل فراوانی چوب و سازگاری این ماده ساختمانی با شرایط اقلیمی منطقه، ساخت بناهای چوبی رواج داشته است، اما این بناها نیز بسیار آسیب‌پذیر بوده‌اند، زیرا از قابلیت اشتعال بالایی برخوردار بوده و در صورت وقوع آتش سوزی، آتش به سرعت همه جوانب بنا را در برمی‌گرفته و در مواردی موجب از بین رفتن تمامی بنا در زمانی کوتاه می‌شده است. از جمله می‌توان به بناهای چوبی شهر بخارا اشاره کرد که بیشتر آنها در زمان سامانیان، آتش گرفت و از بین رفت (نرشخی، ۳۷، ۷۰، ۷۱، ۱۳۰ و ۱۳۱). به گفته فرای به دلیل مصرف زیاد چوب در ساختمان‌های شهر بخارا که مستعد آتش سوزی بود، از این دوره بجز مقبره امیر اسماعیل سامانی بنایی دیگر باقی نمانده است (فرای، ۱۸۶). نمونه دیگر آسیب دیدن بناهای شهر هرات است؛ بنا به نوشته اسفزاری «همه عمارات هرات چوب پوش است مگر اندکی که به خشت پخته باشد» (اسفزاری، ۱۳۳/۱). فامی هروی به آتش گرفتن بازارهای این شهر اشاره کرده است: «از دیگر حوادث نادر در هرات آتشی بود که در بازار جمله فروشان^۲ افتاد در شب بر در

۱. ابن حوقل در کتاب *صورة الارض* در مواردی به جنس مصالح به کار رفته در ساخت بناها در مناطق مختلف ایران اشاره کرده که بیشتر آن‌ها از گل و خشت بوده است. بر اساس گزارش‌های او می‌دانیم جنس بناهای شهرهای همدان و اصفهان (۳۶۲/۲)، کرج (۳۶۸/۲)، قم و کاشان (۳۷۰/۲)، سرخس (۴۴۵/۲) و بلخ (۴۴۷/۲) از خشت بوده است.

۲. برای مثال ابن حوقل بعد از توصیف شهر زرنج می‌گوید بناهای آن عموماً به هم پیوسته و از گل بوده است و در آنها چوب به کار نمی‌رفته زیرا کرم آن را می‌خورده و باقی نمی‌مانده است (همو، ۴۱۴/۲).

۳. ممکن است بازار چوب فروشان و یا حله (پارچه) فروشان باشد.

مسجد جامع و در شهر سنه اثنی و سبعین و اربعمائه دکان‌های غربی بازار با هر چه در آن بود از امتعه و اقمشه جمله سوخت و اگر رحمت و فضل خدای نبود، مسجد بلکه شهر بسوختی و ...» (فامی هروی، ۱۲۷).

بنابراین می‌توان گفت اگر اثری تاریخی از دوران نخست اسلامی در ایران باقی مانده است، علاوه بر دارا بودن دیگر شرایط، به طور یقین یکی از دلایل پایداری آن، مصالح و مواد به کار رفته در ساخت آن بنا بوده است.

۲-۴-۲. ناآگاهی معمار و سازنده بنا

رعایت اصول دقیق معماری هنگام طراحی يك بنا نیز از عوامل مؤثر استقامت آن در برابر حوادث طبیعی است.

بنا بر گزارش منابع، بناهای چندانی از دو سده اول اسلامی در ایران باقی نمانده است (پوپ، ۸۹). ولی بناهای بیشتری از دوره‌های بعد بویژه عصر سلجوقی موجود است. به راستی رمز ماندگاری برخی از این بناها در میان انبوه آثار ساخته شده در هر دوره چه بوده است؟ به نظر می‌رسد در کنار سایر عوامل مؤثر در استحکام و ماندگاری یک بنا، از عمده‌ترین دلایل آن، وجود استادکاران و معماران زبردستی بوده که بر اساس طرح و نقشه‌هایی دقیق که بر پایه قواعدی منظم استوار بوده است، اقدام به ساخت یک بنا می‌کرده‌اند. به گفته ابن فندق «مسجد آدینه سبزوار بعد از اینکه در سال ۴۴۴ ق بر اثر زلزله خراب شد. آن بنا که آن مناره کرد ابتدا برآورد تا به حجره و بگریخت. يك سال پس از آن باز آمد و باقی تمام کرد، گفت سبب گریختن آن بود تا در اتمام آن تعجیل نفرمایند تا در این مدت يك سال بنشیند و تمام شود و خللی نیارد» (ابن فندق، ۵۰).

گزارش‌هایی موجود است که به ویران شدن ناگهانی بخشی از يك بنا و یا تمامی آن بدون دلیل، اشاره دارد که می‌توان احتمال داد عدم رعایت اصول و شیوه‌های صحیح معماری دلیل این تخریب‌ها بوده است. به عنوان مثال در کتاب *تاریخ هرات* در باره ویران شدن مسجد جامع هرات آمده است:

«از حوادث بزرگ هرات ویران شدن مسجد جامع بود... آن واقعه در شب بود و آلا خلق بسیار هلاک شدند. دیگر روز مردمان برخاستند، جانب غربی مسجد را و بیشتری از جانب شمال

و جنوب فرود آمده بود و قضاء شده. مردمان اندوهگین شدند و در وقوع آن حادثه متحیر فرو ماندند که در روزگار گذشته مانند آن نشنوده بودند» (فامی هروی، ۱۳۵؛ اسفزاری، ۵۵/۲).

اگرچه در این گزارش دلیل ویران شدن مسجد جامع ذکر نشده است، اما می‌توان چنین استنباط کرد که علت آن عدم رعایت اصول دقیق معماری بوده است نه حوادث طبیعی، زیرا اگر حادثه‌ای طبیعی موجب فرو ریختن مسجد شده بود، قاعدتاً باید بناهای دیگر نیز آسیب دیده و گزارش آنها ثبت می‌گردید و دیگر این‌که در صورت وقوع حادثه طبیعی، این مسأله برای مردم طبیعی می‌نمود و از دیدن آنچه رخ داده، دچار حیرت نمی‌شدند.

گزارش نرشخی درباره ویرانی‌های پی‌درپی مسجد جامع شهر بخارا، نمونه دیگری است؛ به نوشته او در زمان حکومت نصر بن احمد سامانی (۳۳۱ - ۳۰۱ ق)، در روز جمعه‌ای در ماه رمضان هنگامی که مردم برای خواندن نماز در مسجد جامع بخارا اجتماع کرده بودند، این مسجد ناگهانی بر سر مردم خراب شد و عده زیادی بر اثر این واقعه کشته شدند. مسجد پس از یک سال مرمت و بازسازی شد، اما سال بعد دوباره آسیب دید و بخش‌هایی از آن ویران شد تا اینکه در سال ۳۰۶ ق ابو عبدالله جیهانی مسجد جامع و مناره آن را از چوب ساخت (نرشخی، ۶۹-۷۱). اگرچه امبرسز^۱ دلیل ویرانی مسجد را وقوع زلزله عنوان کرده است (امبرسز، ۱۳۶)، اما با توجه به محتوای گزارش نرشخی، منطقی‌تر آن است که آن را معلول علت دیگری جز زلزله بدانیم. بنا بر گزارشی دیگر، مسجد جامع بخارا و مناره آن در سال ۴۶۰ ق به دلیل اینکه از چوب ساخته شده بود در درگیری‌های سیاسی آتش گرفت و ویران شد، سال بعد مجدداً به دستور شمس الملک پسر طمغاچ خان بازسازی شد و این بار آن را از خشت پخته (آجر) ساختند. در زمان امارت ارسلان خان محمد بن سلیمان، مسجد جامع بازسازی شد، اما در مرحله آخر، وقتی می‌خواستند مناره را در کنار آن بسازند، ظاهراً بر اثر يك خطای محاسباتی - و نه آنچنان که در تاریخ بخارا آمده است بر اثر چشم زخم - مناره بر روی مسجد سقوط کرد؛ «اندکی ماند تا تمام شود چشم رسید و مناره فرو افتاد و در مسجد جامع زد. مقدار ثلثی از مسجد فرو ریخت و چوب‌های نقاشی و درودگری کرده همه را بشکست» (نرشخی، ۶۹-۷۰).

۲-۵. کاربردی و مناسب نبودن برخی بناها

به نظر می‌رسد مهم‌ترین راز ماندگاری و دیرپایی برخی از بناهای تاریخی ایران از سده‌های نخستین اسلام تاکنون، جنبه کاربری آن‌ها بوده است؛ آثاری که به هر دلیلی مورد توجه و استفاده همیشگی مردم قرار داشته، اگر چه در برهه‌هایی از زمان دچار آسیب گردیده، دوباره مرمت و بازسازی شده و از خطر انهدام و نابودی در امان مانده است، اما بناهایی که با گذشت زمان دیگر کاربردی نداشته، به مرور آسیب دیده و کم‌کم از صفحه روزگار محو گردیده است. بر این اساس می‌توان گفت از دیگر عواملی که به عنوان تهدید اصلی و اساسی برای برخی از بناهای تاریخی محسوب می‌شود، متروک ماندن بنا به علل گوناگون بوده است.

اگر چه در متون تاریخی و جغرافیایی به طور مستقیم از تأثیرگذاری این عامل بر بناهای تاریخی یاد نشده است، اما در میان آن‌ها به گزارش‌هایی برمی‌خوریم که به ویرانی يك بنا در گذر زمان اشاره دارد. به عنوان مثال احمد کاتب در مقاله هشتم از کتاب *تاریخ جدید یزد* که به ذکر مساجد یزد پرداخته، درباره مسجد جمعه مریاباد چنین آورده است: «مریم ترکان، مادر سلطان قطب الدین بنا نهاد و در سال ۶۲۵ ق به مرور روزگار خراب شده و بیشتر مردم در مسجد یعقوبی نماز می‌گزاردند». (کاتب، ۱۲۱).

در نگاه نخست شاید این وضع ناشی از فرسایش طبیعی بناها تلقی شود، زیرا گذر زمان خود عاملی مؤثر برای تخریب ساختمان‌ها شمرده می‌شود، اما احتمالاً عمده‌ترین دلیل ویرانی و تخریب، عدم کاربری و بدون استفاده ماندن چنین بناهایی بوده است، زیرا تا موقعی که عملکردی وجود داشته باشد، خودبه‌خود نگهداری و حفاظت و تعمیر نیز همراه آن هست.

برخی بناها نیز متناسب با شرایط سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و ... حاکم بر جامعه در یک دوره به وجود آمده و تنها در همان زمان کاربرد داشته، بنابراین با گذشت زمان و تغییراتی که به مرور حاصل می‌شده است، چنین بناهایی کاربرد خود را از دست داده و از میان می‌رفتند. به عنوان نمونه برخی از دولت‌ها در زمان ضعف و ناتوانی گرداگرد شهر حصار می‌کشیدند، اما همین‌که قدرت آنها فزونی می‌یافت، در صورتی که حصار به هر دلیلی آسیب می‌دید، نسبت به مرمت و بازسازی آن توجهی نداشتند تا اینکه به مرور ویران می‌شد. نمونه آن گزارشی است که نرشخی از تخریب حصار بخارا در اثر عدم توجه به مرمت و بازسازی آن بعد از آسیب دیدن آورده است. به نوشته وی در زمان امارت ابوالعباس فضل بن سلیمان طوسی (سال ۱۶۶

ق) بر خراسان، اهالی بخارا از هجوم کافران به روستاهای خود شکایت کردند، ابوالعباس طوسی به امیر بخارا (مهتدی بن حماد بن عمرو الذهلی) دستور داد تا گرداگرد شهر بخارا حصار بکشد به طوری که همه روستاهای بخارا در داخل آن قرار گیرد. این کار صورت گرفت و «هر امیری که بودی بعد از آن عمارت می فرمود و نگاه داشت... تا به روزگار امیر اسماعیل سامانی ... آن دیوار خراب شد و گفت تا من زنده باشم باره ولایت بخارا باشم» (نرشخی، ۸-۴۷).

رباطها نیز از جمله بناهایی بودند که به دلیل فوق، متروک مانده و محکوم به فنا و نابودی شدند. این گونه بناها که به منزله پادگانهای نظامی و محل نگهداری اسب و آذوقه مجاهدان اسلام بوده است، پس از تثبیت مرزهای اسلام و بر طرف شدن تهدید از سوی غیر مسلمانان، تغییر کاربری دادند و به محل سکونت صوفیان تبدیل شدند (لباف، ۱۰۱-۸۹). بنابراین برخی از رباطها به عنوان خانقاه یا مراکز علمی و فرهنگی همچنان به حیات خود ادامه دادند، اما با توجه به تعداد زیاد آنها، ظاهراً تمامی آنها مورد استفاده قرار نمی گرفتند. بنابراین تعدادی از آنها به مرور به فراموشی سپرده شده و ویران گردیدند. مقدسی در *الحسن/التقاسیم* تعداد رباطهای موجود در آسیبجانب را که پایگاه مرزی مهمی بوده، هزار و هفتصد ذکر کرده است (مقدسی، ۲۷۳) به گفته نرشخی، در بیکند که شهری نزدیک بخارا بوده است، بیشتر از هزار رباط به تعداد روستاهای آنجا ساخته بودند و هر قومی برای خود رباطی داشت. با وجود این، نرشخی آورده است که این رباطها تنها تا سال ۲۴۰ ق برپا بوده‌اند (نرشخی، ۲۵). به احتمال زیاد پس از این تاریخ به سبب ایجاد امنیت و از بین رفتن خطر هجوم بیگانگان دیگر وجود آنها لازم نبوده است. در زمان مقدسی نیز با این که خود شهر بیکند در عهد سامانیان معمور و با رونق بوده، بخشی از رباطها به حالت مخروبه افتاده بود (مقدسی، ۲۸۲).

اما درباره عوامل متروک ماندن بناهای تاریخی می توان گفت؛ عوامل گوناگونی در این وضع مؤثر بوده است:

۱. ایجاد شهرهای جدید و متروک ماندن شهرهای قدیم

یکی از دلایل متروک ماندن برخی بناها، ایجاد شهری جدید در مجاورت شهر قدیم بوده است که این گاه سبب مهاجرت ساکنان شهر قدیم، به محل جدید شده و همین امر منجر به ویرانی آن شهر و بناهای آن در گذر زمان می شد. نمونه بارز آن ایجاد شهر شادیاخ در مجاورت شهر

نیشابور کنونی بود. به گفته ابن اثیر، در مدت اسارت سلطان سنجر (م ۵۲۲ ق) یکی از امرای او به نام مؤیدالدین ای ابه (م ۵۶۹ ق) در نیشابور، شهر شادیاخ^۱ را که باغ سلطنتی و سرای امرا بود و باره‌ای قدیمی داشت، آبادان کرد و بازماندگان از هجوم و کشتار غزان به شادیاخ کوچ کردند و هیچ‌کس در آن نماند، نیشابور قدیم به کلی متروک ماند و ویران گردید (ابن اثیر، ۴/۱-۲۷۳).

۲. ساخت بناهای مشابه و جدید

عاملی دیگر که گاه موجب متروک ماندن و آسیب دیدن بناهای يك شهر و یا روستا می‌گردید، ایجاد و ساخت بنایی مشابه در منطقه‌ای خاص بود. مثلاً زمانی که در داخل شهر، مسجدی جدید احداث می‌گردید، مسجد اولیه دستخوش آسیب می‌شد، زیرا مردم برای انجام مراسم دینی خود به مسجد تازه تأسیس که احتمالاً از مزایای بیشتری برخوردار بود، روی می‌آوردند و از رسیدگی به مسجد پیشین باز می‌ماندند. البته انجام این عمل گاهی به دلایل سیاسی صورت می‌پذیرفت و ممکن بود با انتقال و جابجایی حکومت‌ها، حاکم جدید به رغم موجود بودن مسجد و یا مساجد متعدد در يك منطقه، باز هم اقدام به ساختن مسجدی جدید نماید تا هم شوکت و قدرت خود را نسبت به حاکم پیشین به رخ مردم بکشد و هم اقدامات و کارهای گذشتگان را ناچیز نشان دهد. گاه نیز به دلیل افزایش جمعیت و نیاز به مکانی بزرگ‌تر این کار انجام می‌پذیرفت. در منابع تاریخی در این باره گزارش‌هایی موجود است. از جمله رافعی قزوینی در کتاب *التدوین* به مسجدی که محمد بن حجاج بن یوسف در زمان امویان در قزوین بنا نهاده و به مسجد توث^۲ معروف بود، اشاره کرده و می‌گوید: این مسجد تا زمانی که هارون الرشید مسجد جامع را در این شهر بنا نکرده بود، همچنان معمور و مورد استفاده بود ولی بعد از آن ویران شد (رافعی قزوینی، ۵۴/۱). نرشخی نیز از متروک ماندن مسجد بخارا بعد از تأسیس مسجد جامع در این شهر خبر داده و چنین آورده است: «و آن مسجد که اندر حصار است قتیبه بنا کرده است، مردمان در وی نماز می‌کردند، چون مسلمانی زیادت شد و رغبت

۱. به گفته یاقوت حموی، عبدالله بن طاهر (۲۳۰-۲۱۳ ق) هنگامی که امیر خراسان شد و نیشابور را مرکز و مقر حکمرانی خود قرار داد، برای اینکه سپاهیانش متعرض خانه و مسکن مردم نشوند، دستور داد در بیرون شهر در محلی که شادیاخ نامیده می‌شد، عمارات و ساختمان‌هایی احداث نمایند. سپس خود عبدالله به شادیاخ رفت و در آنجا قصری برای خویش بنا کرد و فرمان داد لشکریانش نیز در پیرامون آن خانه‌های خود را بنا کنند و بدینگونه شادیاخ آبادان شد و یکی از محلات بزرگ نیشابور گردید (یاقوت، ۳۰۵/۳).

۲. از این مسجد به نام‌های توت (مستوفی، تاریخ‌گزیده، ۷۸۲) و ثور (یاقوت، ۸۹/۴) هم یاد شده است.

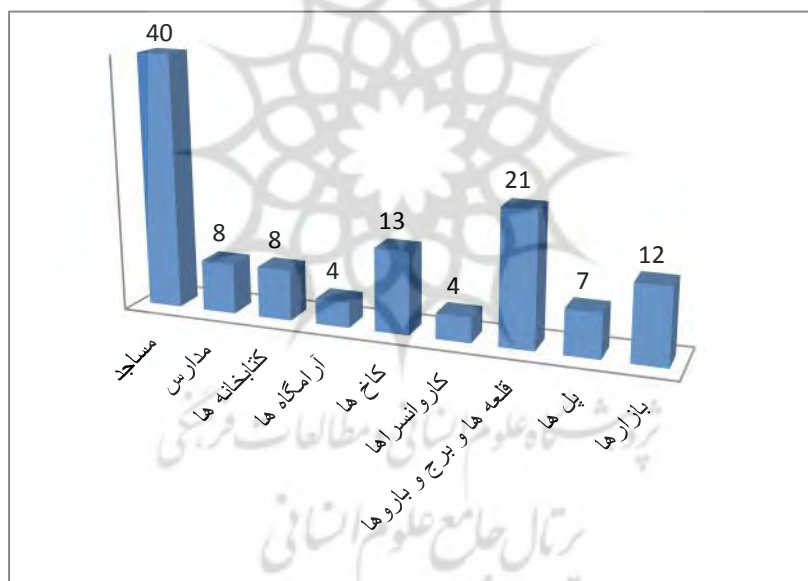
مردمان هر روز به اسلام بیشتر می‌شد، پس بدان مسجد نگنجیدند تا به روزگار فضل بن یحیی بن خالد برمکی... پارگین^۱ حصار بنا کردند و میان حصار و شارستان مسجد جامع بنا کردند... اندر مسجد جامع حصار، نماز آدینه گزارند و چون مسجد جامع فرسود و مسجد جامع حصار معطل شد، دیوان خراج شد» (نرشخی، ۶۸). همچنین در شهر غزنه نیز به دستور سلطان محمود غزنوی، مسجد جامعی جدید تأسیس کردند زیرا به گفته عتبی «جامع قدیم بر وفق روزگار سابق و قدر خفت مردم بنیاد کرده بودند» (جرفادقانی، ۳۸۶). اگر چه عتبی به متروک ماندن مسجد جامع اولیه در این شهر اشاره نکرده، اما با توصیفات وی از مسجد جامع جدید (همو، ۸-۳۸۷) و توجه سلطان محمود به آن مسجد و صرف اموال فراوان برای ساخت آن و از همه مهم‌تر افزایش جمعیت شهر، محتمل است که مردم نیز به آن روی آورده و مسجد نخستین متروک مانده و به مرور ویران شده باشد.

۳. تغییر باورهای مردم

اعتقاد و باورهای مردم نیز در کاربرد و یا عدم کاربرد يك بنا مؤثر بوده است. اگر نگاه مردم نسبت به يك بنا تغییر می‌کرد ممکن بود کم‌کم به آن بی‌توجه شده و از آن بنا استفاده نکنند و بنای مزبور به مرور رو به خرابی نهاد. نرشخی از متروک ماندن مسجدی جامع در یکی از روستاهای بخارا خبر داده است و دلیل آن را این‌طور ذکر کرده که ائمه بخارا خواندن نماز جمعه را در این مسجد روا ندانستند، بنابراین مسجد معطل ماند و بعدها در زمان امارت قدرخان بر بخارا، او چوب‌های مسجد را از ورثه خوانسالار که سازنده آن مسجد از مال خالص خود بود، خرید و آن را ویران کرد و چوب‌های آن را برای ساختن مدرسه‌ای به بخارا منتقل کرد (نرشخی، ۲۰-۱۹). از سوی دیگر، خلاف این وضع نیز سبب ماندگاری يك بنا بوده است و اگر بنایی برای مردم محترم و مقدس شمرده می‌شد، داوطلبانه اقدام به مرمت و بازسازی آن می‌کردند. آملی در کتاب تاریخ رویان به سالم ماندن مسجد مالک اشتر با وجود گذشت سالیان متمادی در شهر آمل، اشاره کرده و آورده است: «اما مسجدی که در شهر آمل در محله چلاوه سر، برابر کوچه سماکلی نهاده است و مسجد و مناره مالک اشتر گویند بدان نسبت به مالک می‌کنند که آن را جماعت مالکیه که به امامت مالک اشتر قائلند، بنا نهاده‌اند و

۱. پارگین کلمه ارمنی است و معنی آن حفره (چال) است. (نرشخی، ۱۹۵ تعلیقات)؛ نیز به معنی فاضلاب و آشغال‌دانی آمده است. (فرهنگ فارسی معین)

ایشان خود را متشیعه شمرند و آن قوم هنوز باقی‌اند. اصل ایشان از لار حوالی قصران است. این ساعت نیز، هر سال و هر دو سال به آمل آیند و عمارت آن مسجد کنند» (آملی، ۴۷). ختم کلام این‌که به نظر می‌رسد ارائه گزارشی کامل از بناهای تخریب شده در تمامی شهرها و مناطق ایران در سده‌های نخستین تاریخ اسلام تا برآمدن مغولان، کاری دشوار و تا اندازه‌ای غیرممکن باشد. به این دلیل که تاریخ‌نگاران به وقایع رخ داده در تمامی این شهرها توجه یکسانی نشان نداده‌اند. آنان اغلب، اخبار مربوط به شهرهای مهم مانند مراکز ایالات، شهرهای نزدیک به این مراکز، مناطق مرزی و سکونت گاه‌هایی را که در مسیر راه‌ها قرار داشتند، در آثار خود منعکس کرده‌اند. بر این اساس از اوضاع و احوال بسیاری از شهرها و روستاهای کوچک و بزرگی که دارای چنین موقعیتی نبوده‌اند و آنچه از رونق و ویرانی در طی این سده‌ها در آنها رخ داده، خبری به دست ما نرسیده است.



نمودار فراوانی کل بناهای تخریب شده بر اثر عوامل طبیعی و انسانی بر اساس گزارش‌های به دست آمده از منابع تاریخی

کتابشناسی

- آملی، اولیاءالله، *تاریخ رویان*، تصحیح منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن الکرام، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر، بیروت، ۱۹۶۵ م.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۰
- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۲ م.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل النصیبی، *صوره الارض*، دارصادر، بیروت، ۱۹۳۸ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمنیار، کتابفروشی فروغی، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
- _____، *لباب الانساب و الالتاب و الاعقاب*، با مقدمه شهاب الدین مرعشی نجفی، مطبعه بهمن، قم، ۱۴۱۰ ق.
- احتشام کاویانیان، محمد، *شمس الشموس یا تاریخ آستان قدس، بی جا، بی تا.*
- اسفزاری، معین الدین محمد زمجی، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ترجمه دکتر محسن مؤیدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- اصفهانى، حافظ ابونعیم، *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه نورالله کسایى، انتشارات سروش، ۱۳۷۷.
- اصفهانى، حمزه، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، منشورات دار مکتبه الحیاة، بیروت، بی تا.
- اصفهانى، عمادالدین محمد، *تاریخ دوله آل سلجوق*، مطبعه الموسوعات، مصر، ۱۹۰۰ م.
- امبرسز، ن. ن. و ملویل، ج. پ، *تاریخ زمین لرزه های ایران*، ترجمه ابوالحسن رده، انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- بلخی، عمر بن واعظ، *فضایل بلخ*، ترجمه محمد بن حسین حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- بناکتی، محمد بن داود، *روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب (تاریخ بناکتی)*، به کوشش جعفر شعار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸.
- بنداری اصفهانى، *تاریخ سلسله سلجوقی (زبده النصره و نخبه العصره)*، ترجمه محمد حسین جلیلی،

- انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶.
- بیهقی، محمد بن حسین، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰.
- پوپ، آرتور، *معماری ایران*، ترجمه زهرا قاسم علی، انتشارات سمیرا، چاپ اول ۱۳۸۸.
- تاریخ سیستان*، تصحیح ملک الشعراء بهار، کتابخانه زوار، تهران، ۱۳۱۴.
- جابری انصاری، محمد حسن، *تاریخ اصفهان و ری و همه جهان*، انتشارات روزنامه خسرو، ۱۳۳۱.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، *ترجمه تاریخ یمینی به انضمام خاتمه یمینی یا حوادث ایام*، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۲.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن، *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳.
- جوزجانی، منہاج الدین سراج، *طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام*، تصحیح عبدالحی حبیبی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول ۱۳۶۳.
- جوینی، عظاملک، *تاریخ جهانگشای*، تصحیح عبدالوهاب قزوینی، مطبعه بریل، لیدن، ۱۹۱۱ م.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، *جغرافیای حافظ ابرو، ربیع خراسان، هرات*، به کوشش مایل هروی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.
- الحاکم، محمد بن عبدالله نیشابوری، *تاریخ نیشابور*، تلخیص احمد بن محمد بن الحسن معروف به خلیفه نیشابوری، به کوشش بهمن کریمی، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۳۹.
- حسینی یزدی، محمد بن النظام، *العراضه فی الحکایه السلجوقیه*، کتابخانه بریل، لیدن، ۱۹۰۹ م.
- حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت، *معجم البلدان*، انتشارات اسدی، تهران، ۱۹۶۵ م.
- خواندمیر (غیاث الدین بن همام الدین حسینی)، *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، کتابفروشی خیام، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، *التدوین فی اخبار قزوین*، تحقیق عزیزالله العطاردی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۷ م.
- راوندی، محمد بن علی، *راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال، کتابفروشی علی اکبر اعلمی، تهران، ۱۳۳۹.
- رشید الدین، فضل الله همدانی، *جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، تصحیح محمد روشن، انتشارات میراث مکتوب، چاپ اول ۱۳۸۶.
- _____، *جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رقیقان)*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۸.

- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، امیر کبیر، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۹ ق.
- ستوده، منوچهر، *قلاع اسماعیلیه در رشته کوه‌های البرز*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- سلطانزاده، حسین، *تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون*، انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- سیدی، مهدی، *تاریخ شهر مشهد*، انتشارات جامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- سیستانی، غیاث الدین محمد، *احیاء الملوک (شامل تاریخ سیستان از ادوار باستانی تا سال ۱۰۲۸ ق)*، به اهتمام منوچهر ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴.
- سیوطی، جلال الدین، *كشف الصلصه عن وصف الزلزله*، تحقیق: عبدالطیف سعدانی، مقدمه از محمد الفاسی، فاس، ۱۹۷۱ م.
- شاردن، سیاحتنامه، ترجمه محمد عباسی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۰.
- شوشتری، عبدالله بن نعمت الله الحسینی، *کتاب تذکره شوشتر*، تهران، چاپخانه حیدری، بی تا.
- شهرابی، مصطفی، «گسل‌های سراسری و مهم ایران»، *مجله رشد آموزش زمین شناسی*، شماره ۴۶، ۱۳۸۵.
- صدیق سروستانی، رحمت الله، *آسیب شناسی اجتماعی*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۷.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار، *الیمینی فی اخبار دوله الملك یمین الدوله*، تحقیق یوسف الهادی، مرکز البحوث و الدراسات للتراث المخطوط، الطبعة الاولى، ۲۰۰۸ م.
- عقبلی، سیف الدین حاجی بن نظام، *آثار الوزراء*، تصحیح جلال الدین حسینی ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- عوفی، محمد، *لباب الالباب*، تهران، انتشارات ابن سینا و علمی، ۱۳۵۵.
- غفاری کاشانی، احمد بن محمد، *تاریخ نگارستان*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، کتابفروشی حافظ، بی تا.
- فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، *تاریخ نیشابور (المنتخب من السیاق)*، انتخاب ابراهیم بن محمد بن الازهر الصریفینی، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، قم، ۱۴۰۳ ق.
- فاضل بسطامی، نوروز بن علی بن محمد، *فردوس التواریخ*، بی جا، بی تا.
- فامی هروی، عبدالرحمان بن عبدالجبار، *تاریخ هرات (دستنوشتی نویافته)*، چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه محمد حسن میر حسینی، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۷.
- فرای، ریچارد. ن، *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمودی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.

- فصیح خوافی، احمد بن جلال‌الدین، *معجم فصیحی*، تصحیح محمود فرخ، کتابفروشی باستان، مشهد، ۱۳۴۱.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، *التفصیح معروف به بعضی مطالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»*، تصحیح میر جلال‌الدین محدث، چاپخانه زر، تهران، ۱۳۵۸.
- قزوینی، محمد بن محمود، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، ترجمه جلال‌الدین طهرانی، انتشارات توس، ۱۳۶۱.
- کیانی، محمد یوسف، *تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۵.
- کجباف، علی اکبر، «نقش خجندیان و صاعدیان در منازعات مذهبی اصفهان»، *مجله فرهنگ اصفهان*، بهار ۱۳۸۵.
- کربلایی تبریزی، حافظ حسین، *روضات الجنان و جنات الجنان*، تصحیح جعفر سلطان‌القرائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴.
- کرمانی، افضل‌الدین حامد، *المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان*، تصحیح عباس اقبال، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۱.
- کسایبی، نورالله، «سرگذشت دانشمندان و مراکز دانش در حمله مغول»، *مجموعه مقالات اولین سمینار هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن*، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- گدار، آندره، *ماکسیم گوری، آثار ایران*، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۶.
- گرایلی، فریدون، *نیشابور شهر فیروزه*، بی‌نا، ۱۳۵۷.
- لباف خانیکی، رجب علی، «دگرذیسی در مفهوم و کاربری رباط»، *مجله تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۵۶ و ۵۷، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
- لمبتون، آن. ک. س، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- مؤید ثابتی، علی، *تاریخ نیشابور*، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۲۵۲۵.
- مادلونگ، ویلفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
- مارکوپولو، *سفرنامه*، ترجمه منصور سجادی، انتشارات بوعلی، ۱۳۶۹.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر، *نزه القلوب (بخش نخست از مقاله سوم)*، به کوشش محمد

- دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۳۶.
- _____، *ظفرنامه*، (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا)، مرکز نشر دانشگاهی ایران و آکادمی علوم اتریش، ۱۳۷۷.
- _____، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۷.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، مقدمه و حاشیه از محمد مخزوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۷ م.
- میهنی، محمد بن منور، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به اهتمام ذبیح الله صفا، نشر فردوس، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- نرشخی، محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- نسوی، شهاب الدین محمد خرندزی، *سیرت جلال الدین منکبرنی*، مترجم مجهول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، *چهار مقاله*، به کوشش محمد معین، کتابفروشی زوار، چاپ سوم، ۱۳۳۳.
- هروی، سیف بن محمد، *تاریخ نامه هرات*، مطبع بتسپت مشن، کلکته، ۱۹۴۳ م.
- هنزفر، لطف الله، *اصفهان*، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ دوم، ۲۵۳۶.
- یوسفی فر، شهرام و محمد حسین محمدی، «تاثیر مناسبات اجتماعی در شکل بندی شهر ایرانی بر اساس رویکردی موردی به شهر ری در عصر سلجوقی»، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، شماره ۱، سال ۱۳۸۸
- Webster, Merriam, *Webster's collegiate dictionary*, springfield, Massachusetts, U.S.A, 2003.